

رشیدالدین محمد بیدوازی و آثار نویافته او

دکتر علی محمد مؤذنی*

جواد بشری**

چکیده: رشیدالدین محمد بیدوازی، از مشایخ سلسله ذهبیه در سده نهم هجری است که تا حدودی شناخته شده و آثاری نیز برایش برشمرده‌اند. اما از آنجا که هیچ یک از تراجم‌نگارانی که به احوال و آثار این صوفی پرداخته‌اند، همه موارد را ذکر نکرده و بعضاً اطلاعات نادرستی عرضه کرده‌اند، ضرورت داشت مطلبی نوشته شود تا همه دانسته‌ها پیرامون او را یکجا عرضه کند.

کمترین اهمیت این مختصر این است که نه تنها اطلاعات نسبتاً جامعی - البته به اختصار - از بیدوازی در اختیار خواننده می‌گذارد، که اثری کاملاً نویافته را برای نخستین بار معرفی می‌کند. امید است این ارجاعات باعث شروع تحقیقاتی دقیق بر روی آثار این صوفی ذهبی و درباره این دوره از تصوف ایران گردد. همچنین مدخلی را که قرار است درباره رشیدالدین بیدوازی، در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی نوشته شود، به کار آید.

کلیدواژه: بیدوازی، ذهبیه، مصباح، ریاض‌الافیاض، اسطر غیبیه.

پیشینه تحقیق

شاید یکی از نخستین مطالبی که مستقلاً درباره بیدوازی نوشته شد، چند سطری بود که استاد ایرج افشار، از او در راهنمای کتاب منتشر کرد. ایشان با اشاره به اینکه «بیدواز» آبادی ای است در درّه‌ای در شمال اسفراین، رشیدالدین بیدوازی را از «عرفای مشهور آن دیار» معرفی کرد. همچنین در این نوشته سودمند، نخستین بار از مثنوی مصباح، اثر رشید (نسخه عکسی آقای عطاردی قوجانی که از هند تهیه شده است) و نیز رساله‌ای از او که در کتابخانه ملک در تهران موجود است، سخنی به میان آمد.^۱ این اطلاعات اگرچه بسیار موجز است و نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به نوع تصوف شیخ رشیدالدین ندارد، در آن برای اولین بار مثنوی بسیار پرنسخه و متداول مصباح و نیز نسخه رساله‌ای از او در کتابخانه ملک - که در آن سالها عده معدودی از محتویات آن گنجینه ارزشمند چیزی می‌دانستند - معرفی شد. استاد بعدها نسخه‌های دیگر مصباح و دیوان رشید را در جستجوهای خود مدنظر قرار داد که نتیجه آن معرفی دستنویس‌هایی تازه از آن بود.

در اینجا، پیش از پرداختن به مهم‌ترین تک‌نگاری‌ای که درباره بیدوازی در سال‌های میانی دهه شصت نوشته شده (مقاله آقای احمد شاهد اسفراینی)، به برخی نوشته‌هایی که به تفاریق به بیدوازی پرداخته‌اند، اشاره‌ای می‌شود تا نقص اطلاعات درباره این صوفی خراسانی هویدا شود.

استاد سعید نفیسی در تاریخ نظم و نثر خود، با ذکر اینکه رشید از خلفای شهاب‌الدین عبداللّه برزش آبادی و از مشایخ طریقه ذهبی بوده، از میان آثار رشید فقط غزلیاتی را که از او در دست است، معرفی کرده است.^۲ این مطلب نشانگر این است که وی، در کتاب خود - که بایستی در آن نام تمام آثار منظوم و منثور تا پایان سده دهم هجری بیاید - کوچکترین اشاره‌ای به چند اثر عرفانی سده نهم نداشته؛ آثاری که یکی از آنها یعنی مثنوی مصباح، بسیار خوانده می‌شده است.

دکتر ذبیح‌الله صفا در تاریخ ادبیات در ایران - که چنان انتظاری از وی نیز می‌رود - با

۲. نفیسی، سعید: ج ۱، ص ۳۲۰.

۱. افشار، ایرج: ص ۶۹۲.

ارجاع به نسخه موزه بریتانیا از مثنوی مصباح، اطلاعاتی مختصر درباره این اثر رشید عرضه کرده است.^۱ اما غزلیات او و دیگر آثارش، و نیز نوع تصوّف رشید در آنجا مسکوت مانده است.

کتابشناس فرزانه، مرحوم جعفر سلطان القرائی نیز در تعلیقات کتاب ارزشمند حسین کربلایی، به رشید بیدوازی پرداخته است.^۲ اما دانسته‌های او پیرامون رشید محدود می‌شود به اینکه او «از اصحاب شیخ عبدالله [برزش آبادی] است و «در ده خود که بیدواز گویند، مدفون است.»

پس از این موارد باید از کتاب مفید مرحوم اسدالله خاوری درباره طریقه ذهبیه یاد کرد که انتظار می‌رود در این مورد، حرف را تمام کند یا حداقل اطلاعات دقیقی را عرضه نماید، که البته این چنین نیست. او اولاً بیدواز / بید آواز را دقیقاً نشناخته، ثانیاً درباره تاریخ وفات برزش آبادی (مقتدای بیدوازی) احتمالی نادرست داده و آن را ۸۵۴ هجری دانسته است.^۳ همچنین در بخش معرفی آثار رشید، به ذکر سی و دو غزلی که از او در ذیل رساله کمالیه برزش آبادی در شیراز چاپ شده و نیز به مثنوی پنجاه و هشت بیتی او که در پایان همان چاپ آمده، اکتفا شده است. بسیار جای شگفتی است که وی به مثنوی مشهور بیدوازی، مصباح هیچ اشاره‌ای نکرده است.

مقاله آقای احمد شاهد اسفراینی^۴ را - که پس از همه اینها منتشر شد - در واقع مهم‌ترین نوشته درباره شیخ بیدوازی باید به حساب آورد که البته نقص‌هایی - از جمله اشاره نکردن به رساله موجود در کتابخانه ملک، که استاد افشار از آن سخن گفته بود -

۱. صفا، ذیح‌الله: ج ۴، ص ۲۵۷. ۲. کربلانی تبریزی: جزء ثانی، ص ۵۸۰-۵۸۱.

۳. خاوری، اسدالله: ج ۱، ص ۲۵۲.

۴. متولد ۱۳۱۰ شمسی در سبزوار و ساکن اسفراین. سابقاً کارشناس و هنرشناس وزارت فرهنگ و هنر و با آثار حوزه جغرافیای محل تولدش آشنا و به احیای آنها علاقه‌مند بوده است. درباره ایشان رک: بیدوازی اسفراینی: مقدمه، ص ۱۲۷؛ نیز دیده شود: افشار، ایرج: ص ۶۱۲-۶۱۳. در مقاله اخیر، استاد ایرج افشار از نسخه‌های خطی مجموعه شخصی آقای شاهد آگاهی داده است.

هم دارد.^۱

در نوشته مختصر و مفید ایشان، از ریاض الافیاض - که آقای عطاردی قوچانی عکس نسخه هندوستان از این اثر را داشته - و نیز از مصباح که مثنوی مفصل اوست، به عنوان آثار رشید نام برده شده است. نکته قابل توجه در مورد مصباح رشید این است که مؤلف مقاله، از نسخه ملکی خود از این مثنوی یاد و اعلام کرده که آن را تصحیح و آماده چاپ نموده است؛ کاری که هیچ وقت چاپ نشد. در مقاله مزبور اطلاعات دیگری نیز هست که جزء به جزء بدانها ارجاع خواهیم داد. در اینجا فقط به تصویر صندوق مزار زیبای مرقد رشید بیدوازی اشاره‌ای می‌کنیم که عکس آن در نوشتار مزبور عرضه شد.^۲ از آقای شاهد مقاله دیگری نیز منتشر شده که احتمالاً چاپ مجددی باشد از مقاله قبلی.^۳

پژوهش دیگری که از این پس درباره بیدوازی رقم خورد، تصحیح مثنوی او، المصباح بود که آقای جواد حامدی حق با پشتکاری ستودنی در ۱۳۸۲ آن را منتشر کرد. اطلاعات پیرامون خود اثر را در بخش آثار رشید بیدوازی و با استفاده از همین تصحیح خواهیم آورد و آنجا از نسخه‌های پر شمار مثنوی مصباح نیز سخن خواهیم گفت. در این قسمت، تنها اشاره می‌شود به این که مصحح محترم که در «دفتر طرح و برنامه ریزی شهری وزارت مسکن و شهرسازی» اشتغال داشته، به خاطر علاقه خاص به شهر اسفراین و در

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۱. شاهد، احمد: ص ۷۸۵-۷۸۶، ۸۴۹.

۲. مرحوم دکتر غلامحسین یوسفی در تعلیقات گلستان سعدی، ذیل حکایت پانزدهم از باب هفتم، به عنوان یک نمونه تصویر صندوق گور، به این تصویر که در مجله آینده صفحه ۸۲۹ چاپ شده ارجاع داده است (سعدی: ص ۴۸۹).

۳. رشیدالدین محمد بیدوازی، احمد شاهد، ندای قوم، سال ۵، ش ۲۲۶، (چهارشنبه، دوم اسفند ۱۳۷۴). همچنین براساس فهرست مقالات استاد ایرج افشار، گویا مقاله دیگری اختصاصاً به احوال و آثار بیدوازی پرداخته است که من با تلاش بسیار، آن را نیز نتوانستم به دست آورم. ولی آدرس آن را عرضه می‌کنم: منظری به زندگی و آثار شیخ رشیدالدین محمد بیدوازی اسفراین، غلامرضا فسقری، بینالود، ۱ (۱۳۷۲)، ش ۳.

خلال بازدیدهایش از روستای «بیدآواز»، شیفته آن روستا و مقبره شیخ رشید بیدوازی می‌شود. با آقای احمد شاهد اسفراینی آشنایی پیدا می‌کند و پس از مطالعه مصباح رشیدی، طالب تصحیح و انتشار آن می‌گردد. کاری که منجر به مطالعات هفت ساله مصحح در حوزه «ادبیات فارسی و عرفان شیعی - اسلامی»، به منظور کسب شرایط لازم برای تصحیح مصباح می‌شود. اینکه کار این مصحح تا چه حد علمی، و مطابق با موازین تصحیح انتقادی مرسوم در ایران و دنیای ایران‌شناسی است، چیزی است که بعد از این به آن اشاره‌ای خواهد شد.

در انتهای این بخش، حتماً باید از فهرست استاد منزوی، بخش «منظومه‌های فارسی» یاد کنیم که در اوایل دهه پنجاه منتشر و در آن نسخه‌های متعددی از مثنوی مصباح برشمرده شد.^۱ حُسن این قسمت از کار استاد منزوی، یک‌دست کردن اطلاعات فهارس مختلفی است که در برخی از آنها، مصباح و سراینده آن به درستی شناخته نشده است. اما یک اشتباه هم در آنجا دیده می‌شود و آن، ارجاع به مدخل مربوط به «رشید اسفرازی» (از شاعران پیش از سده هفتم هجری) در منابع کتابشناسی و تراجم است. همچنین ارجاعی که به «ترسل معین‌الدین محمد اسفرازی» داده شده از همین قبیل است. گفتنی است در صفحات بعد، نسخه‌های بیشتری از این اثر بیدوازی معرفی خواهد شد.

مختصری از احوال رشید بیدوازی

رشیدالدین محمد بن شیخ علی بیدوازی^۲، از مشایخ سلسله ذهبیه است که در اوایل قرن نهم هجری در روستای بیدوازی یا بیدآواز زاده شد و تا پایان عمر، در همان‌جا به ریاضت و تبلیغ و تألیف پرداخت. از جزئیات زندگی او آگاهی چندانی نداریم و تمام

۱. منزوی، احمد: ج ۴، ص ۳۲۰۵-۳۲۰۶.

۲. نام پدر او، «شیخ علی» در دو منبع دیده شد: یکی جمله پایانی «اسطر غیبیه» است که بیدوازی در انجام آن، ضمن برشمردن تاریخ اتمام تألیف، خود را «العبد الفقیر محمد بن شیخ علی البیدوازی» نام برده است. و دیگری مقدمه رساله عرفانی موجود در کتابخانه ملک است که وصف آنها خواهد آمد.

دانسته‌های ما درباره‌ی او از نکته‌های پراکنده‌ای که از برخی آثار او موجود است، به دست می‌آید. البته دو اثر از او باقی است که در این گفتار بدانها دسترسی نداشتیم که شاید بررسی آنها بر آگاهی‌های ما از رشید بیدوازی، نکته‌ای بیفزاید.

پیش از هر چیز، به روستای بیدواز می‌پردازیم. این روستا که یکی از هفت دهستان شهرستان اسفراین است، در ۳۵ کیلومتری شمال شرقی شهر اسفراین، در منطقه کوهستانات شهر واقع شده است.^۱ نام روستا را منابع به دو صورت «بیدواز» - که مشهورتر است و در نسبت شیخ رشید نیز به کار رفته - و «بیدآواز» ضبط کرده‌اند. به عنوان مثال، ضبط دوم در مثنوی «ولایت نامه» از آقا محمد هاشم درویش (۱۱۰۹-۱۱۹۹ هـ) به کار رفته:

بعد از عبدالله، آن میر سعید شمس اوج معرفت شیخ رشید
در میان عارفان شهبازی است موطنش را دان که بیدآوازی است^۲

همچنین مؤلف «تحفه عباسی» نسبت شیخ را به صورت «البیدوازی» ضبط کرده است.^۳ نکته دیگر درباره‌ی تصوف شیخ و رابطه آن با بیدواز این است که در حدود سال ۸۵۰ هجری، در قسمت انتهای محدوده مسکونی عمومی روستا و در داخل باغ بزرگ شخصی شیخ، خانقاهی احداث شد که پس از درگذشت او، وی را در همانجا به خاک سپردند. صندوق مزار بسیار آراسته و منبت‌کاری شده‌ای نیز برای آن در همان سال‌ها ساخته شد که اکنون نیز باقی است.^۴

باری، شیخ رشید بیدوازی در طریقت، مرید شهاب‌الدین امیر عبدالله برزشرآبادی مشهدی، از مشایخ مشهور ذهبی در خراسان قرن نهم است. این پیر طریقت - که

۱. بیدوازی اسفراینی: ص ۱۱۴ (مقدمه مصحح).

۲. همان، ۱۳۲؛ خاوری، اسدالله، ج ۱، ص ۵۶۸-۵۶۶.

۳. مؤذن خراسانی، محمدعلی: ص ۱۸۲-۱۸۳؛ کربلانی تبریزی: جزء ثانی، ص ۵۸۱، که به همان اثر، چاپ شیراز به خط مرحوم وحیدالاولیاء، ص ۱۱۴ ارجاع داده است.

۴. بیدوازی اسفراینی: ص ۱۲۲-۱۳۱؛ چنانکه گذشت نخستین بار آقای احمد شاهد اسفراینی تصویر این صندوق را در سال دوازدهم مجله آینده منتشر کرد.

بیدوازی، داماد و صهر او نیز محسوب می‌شود. از دامادش بسیار نام‌دارتر و آثارش تا حدودی شناخته شده‌تر است. برزش آبادی، خود در طریقت مرید خواجه اسحاق ختلانی و صاحب ارشاد بود. از آثار او باید از «رساله کمالیه» و «شرح لمعات عراقی» یاد کرد که هر دو چاپ شده است.^۱

بیدوازی در مقدمه دو مورد از تألیفاتش که در این گفتار بررسی شده است، یعنی «مثنوی مصباح» و «اسطر غیبیه»، پس از واقعه‌ها و غیبت‌هایی که برایش روی داده، برای مکتوب کردن حالاتش نخست از شیخ و مرادش، برزش آبادی اجازه گرفته است. او در

۱. دربارهٔ امیر عبدالله برزش آبادی، این منابع دیده شود: نفیسی، سعید: ج ۱، ص ۳۲۰؛ خاوری: ج ۱، ص ۲۵۰؛ نقیب‌الاشراف بخاری: ص شانزده، ۱۴، ۱۳۷-۱۴۰، ۳۰۲ (براساس نوشتهٔ نزاری در خاتمهٔ کتابش، آگاهی داریم که پدر بزرگ او، سید عبدالوهاب بخاری، دست ارادت به امیر عبدالله برزش آبادی داده است): اجازه با ارشادنامهٔ سید عبدالله بن عبدالحمز حسینی اسحاقی به شیخ محمد رشیدالدین بیدوازی در برگ ۷۹ پ نسخهٔ ۴۱۳۷ کتابخانهٔ ملک در تهران، معرفی شده در: افشار - دانش پژوه: ج ۷، ص ۲۱۷؛ منزوی: ج ۲، ص ۱۰۲۴. نیز دربارهٔ رسالهٔ کمالیه رک: مشار، خانابایا: ج ۳، ص ۹۴۶ (که به اشتباه برزش آبادی را معاصر پنداشته است): دانش پژوه: ص ۲۱۹ (که در معرفی تک نسخهٔ خانقاه احمدی، مرحوم دانش پژوه گویا براساس اطلاع نادرست خانابایا مشار، مؤلف را معاصر پنداشته است. این اشتباه به فهرست استاد منزوی نیز راه پیدا کرده است: منزوی، احمد: ج ۲، ص ۱۳۳۰؛ همان (۱۳۸۲)، ج ۷، ص ۷۶۷).

همچنین دربارهٔ «شرح لمعات» او رک: منزوی (۱۳۸۲)، ج ۷، ص ۸۰۶-۸۰۵ که اطلاعات بسیار خوبی براساس نسخهٔ منحصر به فرد کتاب، موجود در کتابخانهٔ گنج‌بخش پاکستان عرضه شده است. این اثر، براساس همان نسخهٔ تصحیح و منتشر شده است: شرح لمعات شیخ فخرالدین عراقی، شیخ شهاب‌الدین امیر عبدالله برزش آبادی، احمد قدسی، مقدمهٔ محمد خواجوی، مولی، چاپ اول، ۱۳۷۹.

گفتنی است دربارهٔ تاریخ وفات امیر عبدالله برزش آبادی، مرحوم دکتر اسدالله خاوری به اشتباه رفته و آن را ۸۵۴ هجری دانسته. حال آنکه خود او در ابتدای شرح لمعات، زمان آغاز به تألیف آن را ۸۶۴ هجری بیان می‌کند. رک: شرح لمعات: ۱۱۸. همچنین در مقدمهٔ «اسطر غیبیه» اثر رشید بیدوازی، شاگرد برزش آبادی، آمده است که او در ۸۷۱ هجری درخواست اجازهٔ تألیف کتاب را، کتباً برای استادش در مشهد فرستاده است.

مثنوی مصباح - که در ۸۵۲ هجری سرایش آن پایان یافته - آورده است:

مقتدای خویش را بشناختم	خانه تحقیق را دریافتم (؟)
میر عبداللّسه، رئیس اولیا	مخزن گنجینه سرّ خدا ...
آفتاب دولتش تابنده باد	ظلّ عالی تا ابد پاینده باد
خواستم زیشان اجازت بعد از آن	شد روان این نقدهایم بر زبان ^۱

نیز در مقدمه «اسطر غیبیه» آورده است:

چون این واقعه دیده شد، صورت این واقعه را، باسرّها با ذکر تقدیم دواعی مفیده،
باشارت غیبیه کتابت کرد و به جانب مشهد^۲ رضوی ولوی، به مجلس حضرت مقتدای
مطلق و مرشد طالبان بحق ... شیخی و مقتدایی من عندالله، امیر شهاب الحق و الحقیقه
و الیقین عبدالله، قدّسنا الله بسرّه العزیز فرستاده شد.^۳

براساس دیباچه این آخرین تألیف بیدوازی، و نیز با آگاهی از اینکه واقعه مزبور و
کسب اجازه از امیر عبدالله در ۸۷۱ هجری روی داده، می توان نتیجه گرفت که امیر
عبدالله برزش آبادی تا آن سال زنده بوده است. ولی در هنگام تدوین و تألیف نهایی اثر،
یعنی ذی قعدة سال ۸۷۵ هجری در گذشته بوده است چرا که مؤلف برایش از جمله
دعایی «قدّسنا الله بسرّه العزیز» استفاده کرده است.

بیدوازی در ۸۷۷ هجری در زادگاهش، درگذشت و چنانکه گذشت در خانقاهش به
خاک سپرده شد. تاریخ وفات او را از «بهشت نعیم» در ابیات زیر استخراج کرده اند:

اقتضای فلک مگر ستم است	یا ز استاد این شدش تعلیم
قطب الاقطاب شیخ رشیدالدین (؟)	مظهر نور حق و نور جسیم
ناگهان عسازم چنان گردید	کرد رحلت به امر حق قدیم
تا برفت از فنا به سوی بقا	گشت تاریخ او «بهشت نعیم» ^۴

۱. بیدوازی اسفراینی: ۲۴۲-۲۴۳. ۲. اصل: مشهدی.

۳. نسخه مرعشی، برگ ۵ و ۶.

۴. شاهد، احمد: ص ۷۸۴. درباره بیدوازی همچنین رک: شیخ نجیب الدین رضا تبریزی: ص ۲۹۰-۲۹۱ (به ←

آثار و سروده‌های بیدوازی

برای برشمردن آثار رشید نظم تاریخی و ترتیب زمان تألیف یا سرایش در نظر گرفته شده است. در پایان هم دیوان غزلیات او را معرفی خواهیم کرد.

الف) ریاض الاقیاض: از این رساله عرفانی، نخستین بار آقای احمد شاهد در نوشته مختصر خود در «آینده» یاد کرد و درباره‌اش چنین نوشت:

نسخه‌ای از این کتاب در هندوستان و عکس آن نزد آقای عطاردی قوچانی دیده شد.^۱ در جایی دیگر از همان نوشته، سال تألیف ریاض، ۸۴۶ هجری دانسته شده است. پس از آن، یاد این اثر در کتاب ارزشمند جناب عطاردی قوچانی دیده می‌شود که درباره نسخه ریاض الاقیاض، موجود در «کتابخانه اصفیه حیدرآباد دکن» توضیحاتی داده است. بنابر نوشته ایشان «بیدوازی در سال ۸۴۶ کتاب مزبور را تألیف کرده و تاریخ تحریر [نسخه] ۹۳۷ می‌باشد.»^۲ اطلاع دیگری که درباره این اثر به دست آوردیم شماره نسخه مزبور است که در مقدمه مصحح مثنوی مصباح آمده است. ایشان براساس عکس آقای عطاردی، شماره نسخه را «۷/۲۹۷۴۱/س» در کتابخانه دانشگاه نظام حیدرآباد دکن هندوستان ثبت کرده است.^۳ تصحیح رساله فوق کاری ضروری و شایسته است.

- ب. مثنوی مصباح: مثنوی مفضلی است در ۶۵۸۳ بیت و شامل سه فصل به این شرح:
- فصل اول: «در بیان علت به وجود آمدن انسان» که خود دو مبحث دیگر نیز دارد:
 - «در بیان مراتب محبت» و «در بیان رابطه میان محب و محبوب».
 - فصل دوم: «در بیان معاد»
 - فصل سوم: «در مراتب فنا و حقیقت آن»

→ نقل از: بیدوازی اسفراینی: ص ۱۳۱؛ نقیب‌الاشراف بخاری: ص ۴۱. در منبع اخیر الذکر منظور از «شیخ

رشید که مرید سید عبدالله برزش آبادی بوده که او مرید خواجه اسحاق ختلانی بوده... الخ، همین رشیدالدین

بیدوازی است. ۲. عطاردی، عزیزالله: ص ۱۷۰.

۱. شاهد، احمد: ص ۷۸۶.

۳. بیدوازی اسفراینی: ص ۱۹۶.

بنابراین باید در نظر داشت که آنچه در بیته از خود متن آمده و کتاب را در سه اصل (فصل) بدین صورت معرفی کرده:

شد مرتب بر سه اصل این گنج راز در مسجبت، در فنا و در نیاز
و از این طریق در منابع کتابشناسی مانند تاریخ ادبیات صفا و فهرست منزوی راه یافته.
چندان دقیق نیست و توصیفی کلی از محتویات کتاب است.

در باره انگیزه و نحوه سرودن این مثنوی، به نقل ابیاتی از خود اثر می پردازیم. رشید در این باره گوید:

یک شبی بودم به فرقت پایند با دل مجروح و جان دردمند
می زدم بر سینه سنگ از شوق یار با خیالش بودم اندر کارزار
تا که از سویی^۱ درآمد مجمعی شد گشاده از مسرت منبعی
مجمعی که از زمرة «روحانیان» و «اولیا» بوده اند. رشید در آن حالت مکاشفه،
می شنود که آنها مطالبی را از «یک کتاب» نقل می کنند.

چون بسی برداششان آن قیل و قال کسردم از راه تفحص این سؤال
کاین همه قیل و روایت از کجاست از شما پرسیدن این مشکل رواست
جملگی گفتند کز مصباح توست مستی می ها که در اقداح توست
رشید خود مشتاق دیدن آن کتاب می شود. پس آن گروه، «چیزی بس منیر» را که روی
سه پایه ای قرار دارد (اشاره به سه فصل کتاب)، برایش می آورند. آنگاه خلق را مشاهده
می کند که از نزدیک و دور، به سوی آن نور تمایل یافته اند. هنگامی هم که از آن حالت
خارج می شود:

چون دلم آمد از آن احوال باز گشته بُد^۲ ما بیل بدین تألیف و ساز
گویا این احوال، پیش از ارادت بیدوازی به امیر عبداللّه برزش آبادی برای او روی
داده است. چرا که او در همین مقدمه می گوید پس از آن حالت، هر از چندی ابیاتی
می سروده است. ولی پس از شناختن «میر عبداللّه» در این باره از آن شیخ اجازت

۱. متن چاپی، ص ۲۴۲: سوی. ۲. متن چاپی، ص ۲۴۲: بود.

خواسته و از آن به بعد نقدها بر زبانش جاری گشته است.

بیدوازی خود درباره نام مثنوی آورده است:

نام این بر وفق آن، «مصباح» شد و آن به امر خالق الاصباح شد
که اشاره اش به «آن»، همان چراغ و مصباحی است که در واقعه روحانی مشاهده
کرده بود. به غیر از مقداری مطالب نظری که در آغاز سه فصل کتاب آمده است، باقی
حجم آن را یکصد و بیست و چهار حکایتی تشکیل می دهد که از جنبه مآخذشناسی،
نحوه حکایت پردازی و غیره باید بررسی و ارزش ادبی، تاریخی و مردم شناسی اش
تعیین گردد. در انتها نیز، بحثی با عنوان «خاتمه» آمده که شامل نحوه القای مطالب به
سراینده و تاریخ اتمام سرودن کتاب و تخلص اوست:

ختم کردم تا نگردي دل ملول چون سخن بسیار شد نبود قبول
طبع از چیزی که می دارد نفور کی گذارد تا کسی یابد سرور
ورنه هر دم بحر دل آید به موج می درآید زین سخن ها فوج فوج
می کشم بعضی به قید لفظ و خط رد کنم بعضی دیگر را از سخط
ز آن که بعضی هت از آن، ناگفتنی از حکایت نیست آن ذر، سفتنی...
کردم آخر، تا به کی این قیل و قال گفتگو زین بیش، می گردد ملال
آمد این نویاوه^۱ از بستان غیب نیست بر احکام غیبی^۲ هیچ عیب
هرچه آنجا بر زبان و دل گذشت در آن بحر است کز ساحل گذشت
گفت و ناگفتش بدان از اختیار می رساندم آنچه فرمود آن نگار...
نیت این بیچاره الا واسطه تا شود محکم تو را آن رابطه...
چون گذشت از هجرت خیرالانام هتصد و پنجاه و دو، این شد تمام...
آن توقع دارم از شیخ و مرید کسز نکویی یاد آرند از «رشیده»...
با تو گفتم گفتنی ها را تمام بشنو و در کار بسندش، والسلام

۲. متن چاپی: عینی.

۱. متن چاپی، ص ۶۹۳: نویاوه.

تا نگردد بس مطوّل این کتاب ختم شد و اللّٰه اعلم بالصواب^۱
این مثنوی که ظاهراً در جوانی یا میان سالی «رشید» سروده شده (شاهد: ص ۷۸۷)
نسبت به باقی آثار او از اقبال بیشتری برخوردار و به خصوص در سده دهم هجری و
قرون بعد، از آن نسخه‌های بسیاری کتابت شده است. چنانکه فهرستی از برخی از آنها را
در ادامه خواهیم دید. همچنین تنها اثر او که اقبال تصحیح و چاپ شدن را داشته همین
مورد است. اگرچه نیت و پشتکار مصحح مصباح بسیار احترام برانگیز است، ولی این کار
نیاز به یک ویرایش جدی دارد تا به صورت تصحیحی علمی درآید.^۲ به هر حال، در
پایان این قسمت، به معرفی دستنویس‌هایی از مثنوی مصباح که تاکنون شناسایی شده
است، می‌پردازیم. گفتنی است از این میان، جناب حامدی حق از سه مورد نسبتاً
قدیمی‌تر در کار خود سود برده است که بدانها اشارتی خواهد رفت.

۱. نسخه کتابخانه بریتانیا به شماره ۷۷۶۹ - Add، به خط محمدحسین بن مولانا
میرکی سمرقندی که در کوی سیدان، در جمادی الثانی سال ۹۵۵ هجری کتابت آن پایان
یافته است. دومین نسخه کهنه مصباح همین نسخه است که در تصحیح اثر، از عکس آن
استفاده شده است.^۳

۲. نسخه شخصی آقای احمد شاهد اسفراینی که به گفته مصحح مصباح، حدود ۵۰۰
بیت کتاب را ندارد. این نسخه - که در تصحیح اثر از آن استفاده شده - ۳۷۸ صفحه دارد و

پتال جامع علوم انسانی

۱. بیدوازی اسفراینی: ص ۶۹۲-۶۹۴.

۲. مثلاً مقدمه کتاب پر است از مطالب بسیار زائد و پر حجم. همچنین تعلیقات غیر مفید و بعضاً بی‌فایده - که به
نظر من از آنجا ناشی شده که مصحح محترم سطح دانش خوانندگان و مخاطبانش را مشخص نکرده - و نیز نحوه
ارجاعات که اصلاً علمی نیست، از کیفیت کار کاسته است. مقداری هم اغلاط و بدخوانی‌ها و عدول از وزن یا
باختن آن در تصحیح متن راه یافته است.

یک دلیل عمده علمی نبودن کار هم عدم اشاره به اختلاف نسخه‌هاست که تصحیح مزبور را به شکل کاری ذوقی
درآورده است. عدم استقصای دستنویس‌های اثر - که از برخی از آنها در ایران تصاویری موجود است - نقص

دیگر این کار به شمار می‌آید. ۳. منزوی، احمد: ج ۴، ص ۳۲۰۵؛ صفا، ذبیح‌الله: ج ۴، ص ۴۵۷.

سالیانی قبل در مجله آینده، در مقاله آقای شاهد، معرفی و اعلام شده بود که ایشان آن را تصحیح و آماده چاپ کرده‌اند.^۱

۳. نسخه تاجیکستان (؟) که ۴۴۰ صفحه دارد و به خط مولانا احمد بن محمد خوارزمی، در هرات و به تاریخ رمضان ۹۲۱ هجری کتابت آن پایان یافته است. تصویر این دستنویس را مصحح مثنوی به سختی فراهم آورده و در تصحیح از آن استفاده کرده است. این نسخه، قدیمی‌ترین دستنویس مصباح است.

۴. نسخه کتابخانه اصفیه به شماره ۱۲۳ بخش مثنوی‌ها، به خط نستعلیق «مبارک بن حسن شیرازی»، کتابت شده در ۹۶۱ هجری در ۴۲۶ صفحه.^۲ از این نسخه گویا عکسی در اختیار آقای عطاردی باشد؛ چنانکه استاد افشار از آن یاد کرده است.^۳ گفتنی است آقای عطاردی در کتاب خود، از دو نسخه دیوان رشید بیدواری یکی در اصفیه و دیگری در کتابخانه رضا رامپور هندوستان سخن گفته که به نظر، همان مثنوی مصباح است.^۴

۵. نسخه کتابخانه بریتانیا به شماره ۳۵۵ - Or که بسیار ناقص است و فقط ۳۳ برگ دارد. بنابر فهرست آنجا، این نسخه گویا در سده هفدهم میلادی کتابت شده است.^۵

۶. نسخه لنینگراد روسیه به شماره ۱۱۶۶ - C، کتابت شده در ۱۱۱۵ هجری که اوراق ۲۸۶ تا ۴۷۷ از مجموعه‌ای خطی را در برگرفته است.^۶

۷. نسخه کتابخانه اصفیه به شماره ۳۸۶ بخش مواعظ، بدون تاریخ که در فهرست آنجا، سرایش مثنوی به حکیم اوحدالدین دلیر کرمانی، ملقب به صهبای ثانی، در ۸۵۲ هجری نسبت داده شده است.^۷

۸. نسخه کتابخانه بنگال آسیاتیک به شماره ۱۴۴ که به همراه بوستان و گلستان، داخل مجموعه‌ای به خط نستعلیق بدون تاریخ قرار دارد.^۸

۱. شاهد، احمد: ص ۷۸۶.

۲. منزوی، احمد: ج ۴، ص ۳۲۰۵.

۳. افشار، ایرج: ص ۶۹۲.

۴. عطاردی، عزیزالله: ص ۱۷۲، ۲۹۲.

۵. منزوی، احمد: ج ۴، ص ۳۲۰۵.

۶. همان، ص ۳۲۰۵: آکیموشکین: ص ۴-۴۱۳.

۷. همان، ص ۳۲۰۵.

۸. همان، ص ۳۲۰۵.

۹. نسخه کتابخانه بادلیان آکسفورد به شماره ۱۲۶۸ که ۲۳۷ برگ دارد.^۱ میکروفیلمی از این دستنویس در کتابخانه مرکزی تهران به شماره ۸۹۰ موجود است که جا داشت در تصحیح از آن استفاده شود.

۱۰. نسخه کتابخانه ملی کلکته شماره ۳۳۲ - کتابخانه بهار، به خط نستعلیق هندی آراسته. میکروفیلمی از این دستنویس نیز در کتابخانه مرکزی به شماره ۵۲۲۷ موجود است.

۱۱. نسخه کتابخانه ملک به شماره ۴۶۶۵، مورخ ۱۰۹۶ هجری، در ۱۹۵ برگ.^۲

۱۲. نسخه کتابخانه لندزیانا به شماره ۲۸۵.^۳

۱۳. نسخه کتابخانه آیت الله العظمی گلپایگانی در قم به شماره $\frac{۱۵}{۴۵}$ از سده دوازدهم در ۲۳۰ برگ. این نسخه در فهرست تک جلدی آنجا به نام «دیوان رشیدی» از «رشید الدین اسفراینی» معرفی شده است.^۴ ولی تصویری از آن، سالیانی قبل نزد کتابشناس محترم آقای ابوالفضل حافظیان دیده شد که طبق نظر درست ایشان، مثنوی مصباح بود. معرفی و اصلاحیه این نسخه در فهرست تفصیلی کتابخانه مزبور - که مجدداً به دست جناب حافظیان و آقای صدرایی خوبی نوشته شده و زیر چاپ است - خواهد آمد.

ج. رساله عرفانی به سبک گلستان: تک نسخه این اثر رشیدالدین بیدوازی در کتابخانه ملک به شماره ۴۲۱۶، جزو مجموعه‌ای ارزشمند از رسالات عرفانی با تاریخ‌هایی از ۸۶۴ تا ۸۷۴ هجری قرار دارد. این نسخه به دست چندین کاتب نگاشته شده که در فهرست کتابخانه مزبور نام آنها ثبت شده است.^۵ رساله مورد بحث ما، نخستین بخش از

۱. آکیوشکین: ص ۳۲۰۵.
۲. افشار، ایرج - دانش پژوه، محدثقی: ج ۴، ص ۱۴۴.
۳. افشار، ایرج (۱۳۷۶): ص ۶۲۹ (چاپ دوم: ص ۶۱۲).
۴. عرب‌زاده، ابوالفضل: ص ۳۲۰.
۵. افشار ایرج - دانش پژوه، محدثقی: ج ۷، ۲۷۵-۲۷۶؛ چنانکه گذشت، اولین بار استاد افشار از این رساله در یادداشت مختصر خود در «راهنمای کتاب» یاد کرد. درباره این رساله همچنین رک: منزوی، احمد (۱۳۵۱): ج ۲، ص ۱۲۸۴؛ همان (۱۳۸۲)، ج ۷، ص ۶۵۹.

آن مجموعه است که از آغاز تا برگ ۵۹ را در برگرفته است. در پایان آن نیز جمله‌ای دیده می‌شود که فعلاً مشخص نیست آیا تاریخ اتمام تألیف را نشان می‌دهد و یا تاریخ پایان استنساخ را. آن جمله چنین است: «تمت الرسالة الشریفة فی یوم الخمیس ۱۶ صفر... سنه اربع و سبعین و ثمانمائه علی ید...». ولی هرچه هست این دستنویس در عصر حیات رشیدالدین بیدوازی کتابت شده و ارزش دو چندانی دارد.^۱ اطلاعات مربوط به فصول و ابواب کتاب و آغاز و انجام آن را از روی فهرست آن کتابخانه می‌آوریم. کتاب در واقع یک مقدمه و هفت اشاره دارد به این شرح:

- مقدمه در سبب تألیف کتاب.

- اشاره یکم در بدایت محبت.

- اشاره دوم در حکایت محبت.

(- اشاره سوم در نسخه دیده نشد)^۲

- اشاره چهارم در عنایت محبوب.

- اشاره پنجم در ولایت محبوب.

- اشاره ششم در حمایت محبوب.

- اشاره هفتم در هدایت محبوب.

در ابتدای کتاب نام مؤلف چنین آمده: «این خاکریزه... محمد بن شیخ علی البیدوازی، المفتخر المباهی بعد اللّهی و ملقب بالرشید [کذا؛ ظ: بالرشید]...». آغاز کتاب نیز چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله الذي انزل على عبده الكتاب.

ای بسرتر از توهم و غیر از تخیلات چیزی دگر ورای جمیع نصورات

الهی لغت [کذا. ظ: نعمت] کبریای ذات را چگونه باز نمایم، که سیر بنای نشاء... به پای

فهم هرکس نیست...

۱. این رساله به یکی از دانشجویان رشته ادبیات فارسی دانشگاه تهران معرفی شد تا به عنوان رساله کارشناسی

ارشد بر روی آن پژوهش کنند. ۲. شاید از نسخه افتاده و یا اوراق آن جایجا شده است.

انجام کتاب نیز این بیت است:

ما جمله به فعل خویش اندر گرویم هم لطف تو آخر کند آنجا یاری

د. مثنوی پنجاه و هشت بیتی: اینکه این مثنوی کوتاه را در مدخلی جداگانه آوردیم، به دلیل اهمیت آن در تاریخ تصوف و نکاتی است که از مریدان شیخ رشیدالدین بیدوازی در بردارد. این مثنوی، به همراه سی و دو غزل از رشید - که در انتهای این گفتار جداگانه ذکر خواهد شد - ذیل رساله کمالیه مقتدای او، برزش آبادی به چاپ رسیده است، این چاپ را که به خط «وحیدالاولیاء» است، به دست نیاوردیم، ولی در کتاب مرحوم دکتر خاوری، تاریخ سرودن آن ۸۷۵ هجری تخمین زده شده است.^۱

ه. اسطر غیبیه: نسخه منحصر به فرد اثر، در سده نهم و چندی پس از درگذشت بیدوازی، در اواخر رجب سال ۸۸۶ هجری کتابت شده است و اکنون در کتابخانه بزرگ آیه الله العظمی مرعشی به شماره ۱۰۷۳۷ نگهداری می شود. ۸۷ برگ دارد و در هر صفحه، ۲۱ سطر کتابت شده است.

خط آن نستعلیق است با مرکب سیاه و عناوین نوشته شده با سنگرف (قرمز)، به همراه دوایری که به دقت کشیده شده است.

در اوراق ۲ ب تا ۵ الف، دیباچه کتاب آمده است شامل تحمیدیه عربی کتاب (از آغاز تا ۴ الف)، قصیده‌ای از رشید به فارسی در حمد باری تعالی (۳ الف تا ۴ الف) و قصیده‌ای دیگر به فارسی از همو در نعت نبوی (۴ الف تا ۵ الف).

دو بیت آغازین قصیده نخست به همراه بیتی که تخلص شاعر را دارد، چنین است:

به نام حق قیوم [و] مرید قادر [و] دانا بصیر و واحد و نرحم [؟] شنوا و هم گویا [کذا]
اله مقسط رحمن، رحیم مالک اکبر حکیم صادق رازق، جواد فرد بی همتا...

«رشید» از زروی [کذا]^۱ رمزی حکایت می‌کند بشنو که راه بی‌عوج این است، اگر داری هوس پیش آ
ز سیر معنوی سزست اجمالی نه تفصیلی شوی سیراب این کوثر ز کثرت‌های اعطینا
همچنین چند بیت از قصیده دوم، از این قرار است:
سلامی سالم از علت، صحیح و باوفا مقرون

مضاعف هر دم از صدق و به اخلاص اتم مشحون...
ز اهل بیت^۲ او هر یک کتابی ناطقند از حق
کس این دو نعمت ار داند به عالم کی بود مغبون
«رشید» از حب آل آری، رسید این سرخ روی‌ها

سینه‌بخت آنکه سرسبزی نجوید زان جناب اکنون
پس از دیباچه، در بخشی با عنوان در «سبب تألیف کتاب» (برگ ۵ الف تا ۶ ب) گوید:
در سادس شوالی که واقع بود در سنه احدی و سبعین و ثمانمایه [= ۸۷۱]، در وقت قربتی
که سلطان وقت بر سریر اقبال خوش حال بود... دل در تأوه و سر در تنه و روح در توجه
لطیفه ربانیه، در انتظار و استبشار لموع طلوع خورشید جمال بود... ناگاه یاری که دل را به
کمال قابلیت او کاری بود، کتابی ظاهر ساخت.

مؤلف، به مطالعه آن کتاب که همانا «نسخه رساله مشهوره به جام جهان نمای بود که
تصنیف حضرت محقق معین عارف... مولانا شمس‌الدین محمد شیرین... معروف به
مغربی است» مشغول می‌شود و پس از اتمام آن، با این ذهنیت که «اگر از غیب اشارتی
رسد، بعضی از آن نکات تازه‌ای که به ذهنش رسیده» را در رساله‌ای دیگر ذکر توان
کرد، صبح هفتم شوال سال مذکور (۸۷۱ هجری)، پس از اتمام ورد فتحی درویشان و با
شنیدن جمله پایانی آن اوراد، یعنی «الصَّلوة و السَّلَام علیک یا من عظمة الله»، «غیبتی»
را درک می‌کند که در آن:

چنین دیده شد که حضرت رسالت - صلی‌الله‌علیه و سلم - بر جایی از نور سفید نشسته‌اند و
جامه‌های ایشان هم از نور سفید است و لمعان نور چنان از ایشان ظاهر است که وهم فنا نیز

۱. شاید صورت درست چنین باشد: رشید از رمزی از حکمت حکایت می‌کند بشنو ۲. اصل: اهل و بیت

هست و معلوم نمی‌شود که منبع آن انوار کدام عضو ایشان است. خاطر متوجه آن شد آن مطلع نور را تحقیق کند. به یکبار حجاب مرتفع گشت و سر تا قدم ایشان تمامی مطالع نمود که هیچ عضوی و جزوی نماند مگر که از آن نوری درخشان بود و هر نوری رنگی خاص داشت؛ فاما همه محفوظ به نور سفید بود و هر عضوی اسمی نمود از اسماء تسعة و تسعین. بعضی از اسما از بعضی اعضا معلوم شد. فاما از غلبه وجد مجال تحقیق تمام نماند... چون این واقعه دیده شد، صورت این واقعه را، باسرها با ذکر تقدیم دواعی مقیده به اشارت غیبیه کتابت کرد و به جانب مشهد^۱ رضوی ولوی، به مجلس حضرت مقتدای مطلق و مرشد طالبان بحق، شمس الهدایه و بدرالولایه، نقطه دوایرالرشاد و نکته اسرار الوداد، رافع اعلام المقامات و الحالات و جامع انواع الفضایل و الکلمات... شیخی و مقتدایی من عندالله، امیر شهاب الحق و الحقیقه و الیقین، عبدالله - قدسنا الله بسره العزیز^۲ - فرستاده شد. در جواب، بعد از اذن در تألیف و ذکر مقدمات و ملاحظات، چنین فرموده بودند که مشاهده حضرت رسول به کیفیت مسطور به اسماء و صفات مشمول هیأت رسالت تعریف است و هیکل اکمل صورت مقیده بیننده در صورت حضرت رسالت علامت استقامت بر شریعت و طریقت بوده.

رباعی

این دولت و این سعادت آیا ز کجاست کان شاه درین خرابه آیین آراست
از آهن اگسز آینه سازد دلبر در وی چو نظر کند، جمالش پیداست
پس از این نامه امیر شهاب‌الدین عبدالله برزش آبادی، خاطرش منتظر اذن معنوی
می ماند تا:

بعد از چندگاه، شبی در کنج خلوت... ناگاه غیبی دست داد و دوایر در نظر آمد، چنانکه در محل تقرب مذکور خواهد شد. مبدأ این دوایر و منشأ تعمیم این ضمائر گشت و جهت ایضاح مراتب استقرار و استیداع که هر یک به وجهی از اباء، و به وجهی از

۱. اصل: مشهدی.

۲. درباره نتیجه‌گیری‌ای که از این جملات شد به بخش «مختصری از احوال رشید بیدوآزی» در ابتدای این گفتار مراجعه شود.

امهات اند دوایر و اشارات مرقوم گشت. فاما به واسطه عجز مرض و پیری و موانع ضروری فقیری و سبب ظهور حوادث زمان بی‌امانی و صوارف روزگار زورکارِ نافرمان. در تأخیر و تسویف می‌افتاد تا عاقبت به التماس و تقاضای بعضی از یاران همدم و صوفیان صافی دل محرم، این اشکال و صور مرقوم گشت.

مؤلف - که کتابش را در سنین پیری و گویا دو سال پیش از درگذشتش نگاشته - آن را در موضوع توحید و اسماء و صفات الهی، براساس مشاهدات غیبی اش و با استفاده از دوایری که در غیب دیده، تنظیم نموده است. مثلاً در جایی گوید:

در حین اشتغال و توجه به تحقیق ظهورات حقایق اسمائیه در مراتب غیب لطیف، دایره عظیمه در نظر آمده و در درون آن دایره، لفظ «الله» به سیاهی مکتوب و برگرد آن دوایر متلونه؛ چنانچه دایره محیط به لفظ «الله» سبز نمود و آن دایره حیوتیه بود و برگرد آن دایره‌ای در غایت نورانیت و سفیدی، و آن دایره علم بود... الخ (۲۵ ب)

بررسی تمامی مطالب کتاب و انعکاس آن در گفتاری بدین کوتاهی، از توان و حوصله این نوشته خارج است و در وصف آن به همین بسنده می‌شود که کتابی است شامل یک دوره تصوف براساس مبانی فلسفی، که به نثر ادبی نوشته شده است. کتاب پر از رباعیات و ابیات فارسی است که با ذوق خاص مؤلف در متن جای گرفته و یادآور مرصاد العباد و پیروان نجم‌الدین رازی است. البته در مورد اشعاری که مؤلف از خود آورده (مثل قصاید ابتدای کتاب و یا قصیده پایانی)، سستی بسیاری ابیات را نمی‌توان از نظر دور داشت. در خاتمه، بیدوازی قصیده‌ای مفصل به کتاب ضمیمه کرده که در آن بر مراتب وجود انسان اشاراتی دارد. او خود در این باره می‌گوید:

چون مراتب عبور و مرور حقایق الهیه و لطایف نامتناهی و ظهورات در مقامات و تلبس به البسه وجود ظلی و کیفیت مدّ ظلّ اللّهی و تعین در هر مرتبه به قدر معلوم شد و ترتب وجود موجودات مفردات و مرکبات و ترتب ارواح از مقام امیت تا نهایت مولید مفهوم گشت، ظاهر انسان را نیز که بر مراتب وجودیه خود گذشته و اسفار و سیر آن مقامات سابقه و لاحق حیوتیه و مماتیه و دنیوتیه و اخرویّه کرده، درین قصیده آینده، بدان اشاراتی رفته بود. آورده شد تا عنایت بی‌عدت حضرت واهب العطايا و انعامات او معلوم شود و

شکر آن نعمت به تقدیم رسد. و الله تعالی اعلم بالصواب (۸۵الف)

و ابیاتی از آغاز و پایان قصیده مزبور:

به کوی هستی و تعیین اگر ماندیم ما در گیل

ظهوراتست اندر خاک از «اُنسی جاعل» جاعل

ز مبدأ تا معاد آری بسی راه دراز آمد

مبارک باد این سیر و روش با انتها واصل

کجا بودم، چه راهست این، منازل چیست بیش و کم

ز دار وصل تا چه شد به باب فصل و غم نازل...

در اول علت غایی، در آخر جمله پیدایی

به معنی باطن آرایسی، به ظاهر دوره را مکمل

«رشید» از کسمل انسان فتوح دانمی بادا

کزین ره رستگاری یافت هر درمانده عاطل

جملات پایانی موجود در نسخه کتابخانه مرعشی، به خاطر نکاتی که در مورد تاریخ

تألیف و تاریخ استنساخ دستنویس (رقم کتاب) در بردارد، عیناً نقل می شود:

اللهم ثبت اقدامنا علی طریق متابعة مشايخنا العظام، بفضلک و کرمک یا عزیز، یا علام،

قال المصنف - قدس الله سره - بعد هذا الدعاء: تمت كتابة هذه الاسطر الغيبية في شهر

ذی القعدة الواقعة فی سنة خمس و سبعین و ثمانمانه [= ۸۷۵ هجری؛ تاریخ پایان تألیف]

و انا العبد الفقیر، محمد بن شیخ علی البیدوازی. اللهم احفظ دیننا من الآفات و یقیننا من

الترددات. ارحم علیه رحمة واسعة یا مجیب الدعوات و یا واهب العطیات.

و رقم کتاب: «تمت كتابة هذا» [الکتاب بعون الملك الوهاب فی اواخر شهر رجب سنة

سنت و ثمانین و ثمانمانه [= ۸۸۶ هجری]».

و. دیوان اشعار: درباره دیوان اشعار شاعر، باید پیشاپیش به اشتباه برخی

فهرست نگاران در تمیز ندادن اشعار غزل و غیره با منظومه هایی که در قالب مثنوی

سروده و هویتی مستقل دارند، اشاره کرد. این اشتباه در مورد بیدوازی نیز صادق است و

چنانچه گذشت (در مورد نسخه گلبایگانی از مثنوی مصباح و یا اطلاع مؤلف «سیری در کتابخانه‌های هند و پاکستان» از دیوان شاعر) در تعدادی از منابع، مثنوی مصباح را دیوان شاعر قلمداد کرده‌اند. البته در اینکه بیدواری اشعاری در قالب غزل و قصیده داشته و در آنها «رشید» تخلص می‌کرده، تردیدی نیست؛ چنانکه به تعدادی از قصاید پیش از این اشاره شد. همچنین سی و دو غزل از او، ذیل رساله کمالیه مقتدا و مرادش، برزش آبادی، چاپ شیراز به خط وحیدالاولیاء آمده است که جمعاً ۲۳۹ بیت دارد.^۱ آیا اصلاً غزلیات و قصاید شاعر، به شکل دیوانی مستقل در آمده تا از آن نسخه‌ای باقی بماند؟ این چیزی است که هنوز نمی‌توان با قطعیت از آن سخن گفت.^۲

منابع

- آکیوشکین، ا.د. ف و... فهرست نسخه‌های خطی فارسی مؤسسه خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه، ترجمه عارف رمضان، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵.

- افشار، ایرج. «مصباح رشیدالدین بیدواری»، راهنمای کتاب، سال ۲۱.

- (۱۳۷۶): «فهرست اجمالی چهل مجموعه»، میراث اسلامی ایران، به کوشش رسول جعفریان، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، چاپ اول، دفتر پنجم، ۱۳۷۶.

رساله جامع علوم انسانی

۱. خاوری، اسدالله: ج ۱، ص ۴۲۹؛ بیدواری اسفراینی: ص ۱۶۲-۱۶۴.
 ۲. در بخش معرفی نسخه‌های مثنوی «مصباح» احتمال این که نسخه معرفی شده در کتاب سیری در کتابخانه‌های هند و پاکستان (عطاردی: ص ۱۷۲ و ۲۹۲)، «دیوان رشید» باشد، بسیار ضعیف دانسته شد. به این مورد باید «دیوان رشید اسفراین» را که در جلد دوم فهرست بانکی پور هند معرفی شده، اضافه کرد و آن را مستلزم بررسی دقیق‌تر دانست. در این باره رک: افشار، «فهرست اجمالی چهل مجموعه»: ص ۶۲۷ (چاپ دوم: ص ۶۱۰).
- همچنین در کتابخانه ملک نسخه‌ای به شماره ۵۲۶۶/۸ از دیوان شاعری با تخلص «رشید» وجود دارد که آن را نیز باید بررسی کرد. احتمال اینکه این مورد آخر، اشعار رشید بیدواری باشد، بسیار زیاد است.

- (تجدید چاپ شده در: فرهنگ ایران زمین، به کوشش ایرج افشار، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴، ج ۳۰).
- افشار، ایرج - دانش پژوه، محمدتقی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ملک، آستان قدس.
- بیدوازی اسفراینی، شیخ رشیدالدین محمد، مثنوی المصباح، تصحیح جواد حامدی حق، شریف، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- خاوری، اسدالله، ذهبیه، تصوف علمی - آثار ادبی، دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۶۲.
- دانش پژوه، محمدتقی، «فهرست کتابخانه‌های عمومی و خصوصی شیراز»، نشریه نسخه‌های خطی، زیر نظر محمدتقی دانش پژوه - ایرج افشار، دفتر پنجم، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
- سعدی شیرازی، گلستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ پنجم، فروردین ۱۳۷۷.
- شاهد، احمد، «رشیدالدین بیدوازی»، آینده، سال ۱۲، شماره ۱۱-۱۲ (بهار - اسفند)، ۱۳۶۵.
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، دانشگاه تهران، ج ۴.
- عرب‌زاده، ابوالفضل، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیه‌الله العظمی گلپایگانی، قم، دارالقرآن الکریم، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- عطاردی، عزیزالله، سیری در کتابخانه‌های هند و پاکستان، انجمن مخطوطات ایران - عطارد، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- کربلائی تبریزی، حافظ حسین، روضات الجنان و جنات الجنان، تصحیح جعفر سلطان القرانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، جزء ثانی، ۱۳۴۹.
- مشار، خانبابا، مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ج ۳، ۱۳۴۱.
- منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌یی، ۱۳۵۱.
- _____، فهرستواره کتاب‌های فارسی، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، ۱۳۸۲.
- مؤذن خراسانی، شیخ محمدعلی، تحفه عباسی، انس تک، به سفارش کتابخانه احمدی، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، تهران، فروغی، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- نقیب‌الاشرف بخاری متخلص به نثاری، سید حسن (خواجه)، مذكر احباب، تصحیح نجیب مایل هروی، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۷.